

رساله در فن شالبافی

تألیف حاجی مختار شاه کشمیری*

تصحیح عبدالله عطایی**

چکیده

صنعت شالبافی از جمله صنایعی است که از ایران به شبه‌قاره هند انتقال می‌یابد. این صنعت در کشمیر بیش از مناطق دیگر هند رواج یافته و تا هم‌اکنون به عنوان شال کشمیری مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. سیر تحول صنعت شالبافی را می‌توان به کمک رساله‌ای که توسط حاجی مختار شاه نوشته شده است دریافت. اجداد وی از شالبافان مشهور ایرانی بوده‌اند که در قرن هشتم هجری به کشمیر مهاجرت نموده‌اند. نگارنده در مقدمه خلاصه‌ای از رساله حاجی مختار شاه را به همراه ذکر دلایل مهاجرت، علل رشد شالبافی، سیر فراز و فرود این صنعت مورد تحلیل قرار داده سپس اصل رساله را ارائه می‌دهد.

کلیدواژه: صنعت شالبافی، حاجی مختار شاه، کشمیر، اروپا، آمریکا، شال تیار.

مقدمه

فرهنگ و تمدن ایرانی قرن‌های متمادی در شبه‌قاره هندوستان پررونق و درخشان

*. آخرین ملک‌التجار شال در زمان حکومت تیموریان هند.

Email: ataee2001@yahoo.com

** استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

بوده و آثار عمیقی بر جنبه‌های گوناگون زندگی مردم این خطه بزرگ از خود بر جای نهاده است. از جمله این آثار، می‌توان از صنعت شالبافی نام برد که از نظر هنری و تجاری حایز اهمیت بوده است. صنعت شالبافی در قرون میانه هند (هشتم هجری قمری / هفدهم میلادی) نقش مهمی در اقتصاد مردم شمال این سرزمین، به ویژه مردم کشمیر داشت، به طوری که بخش قابل توجهی از جمعیت کشمیر به این صنعت اشتغال داشتند، و معاش خود را از این طریق تأمین می‌کردند. شال کشمیری امروز نیز یکی از مهم‌ترین کالاهای صنایع دستی هندوستان است که شهرت جهانی دارد.

در رساله حاضر، سرگذشت و فراز و فرودهای صنعت شالبافی با دقت شایان توجهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رساله کم حجم اما مهم، در سال ۱۳۰۳ ه. ق / ۱۸۸۶ م. توسط شخصی به نام حاجی مختار شاه که اصالتاً ایرانی بوده و اجداد او در اواخر قرن ۸ هجری / ۱۴ م. به کشمیر مهاجرت کرده‌اند نوشته شده است و در حال حاضر در کتابخانه دانشگاه کشمیر سرینگر نگهداری می‌شود.

اجداد مؤلف در سال ۷۸۶ ه. ق / ۱۳۸۵ م همراه میر سید علی همدانی به کشمیر مهاجرت کردند.^۱ حاجی مختار شاه خود در این مورد می‌نویسد:

جد اعلاى قبیله من از بخارا همراه شاه همدان / صاحب به کشمیر آمده
متوطن شدند و همیشه به سبب شرافت خاندانی اولاد او نزد حکام و سلاطین
کشمیر ذی عزت ماندند.^۲

ظاهراً برخی از خاندان حاجی مختار شاه به سایر نقاط هند مهاجرت کردند و سبب این مهاجرت، مشکلاتی بوده که حکام افغانی کشمیر برای این خاندان بوجود آورده بودند. تعدادی از اعضای این خانواده به دهلی و آگره و لکنهو مهاجرت کردند و از این زمان بود که نیاکان حاجی مختار شاه وارد تجارت شال شدند، و تا زمان تألیف این رساله بخش اعظم تجارت شال را بر عهده داشتند، مختار شاه در این مورد می‌نویسد:

بعضی از قبیله من به سبب مخالفت افغانان فرار کرده، به هندوستان رفتند. در
آگره و دهلی و لکنهو هم ذی عزت ماندند و جد اعلاى من از عهد محمد شاه^۳
پادشاه دهلی شغل تجارت شال اختیار کرده. از آن وقت تا حال این تجارت
موروثی خاندان من از قریب دو صد سال بر حال است.^۴

از سال ۱۲۲۶ ه. ق / ۸۱۱ م تجار اروپایی با وساطت این خاندان وارد تجارت شال شدند و این کالا را به اروپا و امریکا صادر کردند. در سال ۱۳۰۳ ه. ق / ۱۸۸۶ م.

که تجارت شال دچار رکود شده بود، حاجی مختار شاه با آندوه فراوان به تحریر تاریخ شال و فراز و فرود این کالای مهم پرداخته و این رساله را تألیف کرده است. نویسنده در ابتدا به دلایل استفاده مردم کشمیر از شال (پتو) می‌پردازد و معتقد است که چون اهالی سرزمین کشمیر از برهمنان بودند و این سرزمین بسیار سرد است، ناچار به جای لباس پوستی از لباس‌های پشمی استفاده می‌کردند و پس از آن که مردم کشمیر در اثر تلاش‌های میر سید علی همدانی و عواملی دیگر به اسلام گرویدند، همچون گذشته از لباس‌های پشمی به جای لباس پوستی استفاده می‌کردند تا آنکه میرزا حیدر کاشغری (دوغلان^۵) حاکم کشمیر (۹۴۸-۹۵۸ ه.ق / ۱۵۴۰-۱۵۵۱ م.) و نویسنده کتاب ارزشمند تاریخ رشیدی در سال ۹۴۷ ه.ق / ۱۵۴۰ م. به دستور همایون دومین پادشاه تیموری هند (۹۳۷-۹۶۳ ه.ق / ۱۵۳۰-۱۵۵۶ م.) به کشمیر لشکر کشید و آن سرزمین را به مدت ده سال تحت حکومت خود قرار داد، میرزا حیدر دوغلان در زمان حکومت خود بر کشمیر از امرا و اکابر به مناسبت‌های مختلف هدایایی دریافت می‌کرد. از جمله این هدایا تعداد پتوی لداخی بود که بسیار نرم و گرم و لطیف و از پتوی کشمیر مرغوب‌تر بود. او دستور داد تا از نوع پشم لداخی یک جفت پتو با طرح کشمیری بافته شود. هنگامی که پتوها را تقدیم کردند، چون به زبان کاشغری تخته را شال می‌گفتند، گفت:

همین دو شال بافته شده است یا زیاده، چون به زبان ترکی کاشغری تخته کلان را شال می‌گویند. همچنان (پس از آن) بدین قماش که در طول و عرض کلان بود، وقت ملاحظه از زبان میرزا حیدر برآمد که همین دو شال ساختید یا زیاده؟ یعنی همین دو تخته یا زیاده، همان وقت اسم این جنس به لفظ شال تعیین یافت [و] تا حال همان نام استعمال دارد.^۶

بنابر ادعای نویسنده اطلاق کلمه شال بر این قماش به دلیل فوق صورت پذیرفته است. او همچنین مدعی است که چون به غلّه برنج نیز به زبان کاشغری شال می‌گویند، برای این که یک شال (پتو) با شال (غله برنج) اشتباه نشود، غله برنج را شالی با لفظ یا (ی) مستعمل نمودند.

چنانچه غلّه برنج را به حیثیت اصلی به زبان کاشغری مه شال می‌گویند. چون این نام مشترک شد، بابت رفع اشتباه و استعمال برای سهولت فهم قسم غلّه برنج را شال با لفظی یا(ی) مستعمل و مکتوب نمودند و این جنس را خالی لفظ شال بی لفظ یا(ی) معین

نمودند و برای اقسام دیگر که از جنس همین پشم مثال تار ریسیده شود یا چیزی غیر از شال بافته شود، بر آن استعمال پشمینه کردند.^۷

بنابراین به دنبال اقدامات میرزا حیدر دوغلات، صنعت شالبافی ترقی کرد و در اندازه‌ها و طرح‌های گوناگون به بازار عرضه شد. در حدود سال ۹۰۰ ه. ق / ۱۴۹۴ م. ایرانی دیگری به نام میر شمس‌الدین، به کشمیر مهاجرت کرد و نفوذ زیادی در این سرزمین بدست آورد. چون او از پیروان مذهب شیعه بود و در امور حکومت نفوذ بسیاری پیدا کرد، سنیان حنفی منطقه به جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه هند (۹۶۳-۱۰۱۴ ه. ق / ۱۵۵۶-۱۶۰۵ م.) شکایت بردند و از او درخواست نمودند تا اقدام به تسخیر کشمیر نماید. اکبر که پیش از این دوبار به کشمیر لشکر کشیده، ولی موفق به تصرف آن نشده بود، چون در این زمان بزرگان حنفی مذهب کشمیر از او درخواست نموده بودند و زمینه مردمی منطقه را مناسب دید، از فرصت استفاده، و سپاهی را به کشمیر گسیل کرد، و این بار موفق به تصرف این ایالت شد. از این زمان کشمیر در حیطه حکومت اکبر قرار گرفت و به سهولت مراودات خود را با سایر ایالات سراسر هند برقرار نمود و صنعت شالبافی پیشرفت بسیاری نمود و حکام و اکابر و متمولین همه ایالات خواهان شال کشمیری شدند. اکبر یک نفر از بزرگان کشمیر را به عنوان وکیل رعایا معین کرد تا اگر از جانب حکام بر رعیت ستم روا داشته شد، وی رسیدگی نماید. به همین دلیل مردم کشمیر در رفاه و آسایش قرار گرفتند و این روال تا اواخر دوره اورنگ‌زیب ادامه داشت. در این دوره بود که مردم کشمیر اقبال بیشتری به حرفه شالبافی پیدا کردند، و هنرمندان و صنعتگران، این هنر و صنعت را توسعه دادند. و متمولین و بزرگان هند خواهان شال کشمیری شدند. از سال ۱۲۱۴ ه. ق / ۱۷۹۹ م. شال کشمیر به مصر برده شد و در زمان سفر نظامی ناپلئون به مصر، شال مورد توجه فرانسویان قرار گرفت و «اهل فرانس در طلب کاری این جنس بسیار افتاده».^۸ پس از آن تجار فرانسوی و انگلیسی شال را به سراسر اروپا و امریکا بردند و تجارت آن رونق بسیار پیدا کرد و هنرمندان همه توانایی و استعداد خود را در هر چه بهتر عرضه نمودن این کالا به کار بردند.

مختار شاه ضمن بیان تاریخ توسعه صنعت شالبافی، به مسئله مالیات در قرن نوزدهم میلادی اشاره کرده و بدین وسیله نوع و میزان مالیات بر شال را مشخص می‌کند. او همچنین به تأثیر میزان مالیات بر فراز و فرود این صنعت اشاراتی دارد.

به هر ترتیب در اوج رونق و رواج شالبافی در هند و به خصوص در کشمیر جمعیت قابل توجهی شامل بافندگان، رنگرزان، طراحان، تجار و... از این راه ارتزاق می نمودند. گسترش تجارت شال از یک طرف موجب رونق این صنعت شد، ولی از طرف دیگر عده‌ای سودجو وارد بازار تهیه و تولید آن شدند و با کیفیت پایین و قیمت نازل انواع شال را با همان طرح‌ها و نقش‌های اصلی تولید کردند. در نتیجه کیفیت آن روز به روز تنزل کرد و به تدریج تجارت آن کاهش یافت و به همین سبب تجار شال زیان‌های بسیاری متحمل گردیدند؛ به طوری که به قول نویسنده رساله «از شانزده حصه تجارت قریب دو حصه جنس خاص مرغوب ایران باقی است».^۹ و مردم کشمیر این زمینه اقتصادی سودآور را از دست دادند. نویسنده رساله به مسأله مالیات در نیمه قرن نوزدهم میلادی نیز پرداخته و میزان و نوع آن را مورد بررسی قرار داده است و این موضوع را نیز عاملی بر نزول کیفیت شال می‌داند. او همچنین آماری از تعداد کارگاه‌های شالبافی و کارگران و هنرمندان و رنگرزان و رفوگران و تجار شال به دست می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که در زمان رونق شالبافی حدود هفتاد هزار نفر به شالبافی اشتغال داشته‌اند. در پایان ویژگی‌های شال کشمیر را برشمرده و آنها را دلیل برتری این قماش بر سایر ملبوسات می‌داند. او همچنین برخی وقایع تاریخی را که مستقیم یا غیرمستقیم به نوعی با صنعت شالبافی در ارتباط بودند را ذکر کرده و از این نظر هرچند مختصر به بیان برخی وقایع سیاسی نیز پرداخته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و سپاس خداوند و نعت و ستایش پیغمبر خدا محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و اصحابه و سلم می گوید بنده ضعیف المعروف به حاجی مختار شاه، ساکن کشمیر عرف قبیله آشائی، سنّی حنفی المذهب، آنکه جدّ اعلاّی قبیله من از بخارا همراه شاه همدان صاحب ۱۰ به کشمیر آمده متوطن شد و همیشه به سبب شرافت خاندانی اولاد او نزد حکّام و سلاطین کشمیر ذی عزّت ماندند و جاگیر هم داشتند. بعد آن در وقت سلطنت جغتائیه هم عزّت بسیار یافته، جاگیر به قدر پنج قریه مقرر داشتند که تا آخر عهد افغانان جاری بود و نزد سلاطین دهلی صاحب منصب و مقرب بودند. به سبب آن بعضی از قبیله من به سبب مخالفت افغانان فرار کرده، به هندوستان رفتند، در آگره و دهلی و لکهنو هم ذی عزّت ماندند و جدّ اعلاّی من از عهد محمد شاه پادشاه دهلی شغل تجارت شال اختیار کرده، در هندوستان در فرخ آباد و لکهنو تجارت شال می کرد. از آن وقت تا حال این تجارت موروثی خاندان من از قریب دو صد سال بر حال است و به این سبب که فن موروثی خاندان من بوده است، طوریکه از تمام حالات این تجارت و از فن و هنر ساختن آن من واقف بودم، کسی دیگر آگاهی ندارد. چنانچه به همان ذریعه در ولایت فرانس هم نام من به مهارت و آگاهی این فن شالبافی مشهور بوده [است]، تا که سوداگران و کلان آنجا ایچنت های ۱۱ خود [را] از ابتدای سال ۱۸۱۱ م. به خانه من می فرستادند و کار تجات خود به هدایت من در خرید و تیاری ۱۲ شال در کشمیر می کردند و بعد آن به اعتماد دیانت و مهارت من پیوسته فرستادن ایچنت هم شال هایی مرغوب خود را از من می طلبانیدند. در عرصه سی و دو سال که این سلسله تجارت سوداگران فرانس با من در کشمیر جاری بود، تا انقطاع آن هم در نیک نامی من به یک سخن هم خلل نیامده است. چون حالا ازین تجارت مأیوسی حاصل شد، می خواستم که احوال ولادت این تجارت یعنی شروع ایجاد آن تا موت این تجارت یعنی منقطع شدن آن از فرانس به تشریح بنویسیم تا یادگاری ماند. اما به سبب افسوس به خاطر من به نوشتن آن هیچ کس مشغول آن ۱۳ نشد، تا آنکه در ۱۸۸۶ م. دکتر لتیننز ۱۴ صاحب که دانا و صاحب فضیلت و محقق و علم دوست است، در سرینگر رسیده، با من به نهایت اخلاق ملاقات نموده، از صحبت او نهایت محظوظ شدم و از من کیفیت شال را استفسار نمود. چون دیدم که صاحب مذکور در اصل جبلّت خیرخواه خلق الله و فایده خواه غربا

دوره جدید، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷ (۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸) (۴۰)

و مساکین است، بیان احوال این تجارت مجملاً به طور تأسف نزدیکش بیان کردم، صاحب مذکور به نیت بهبودی غربا، مرا تحریک و تحریص نمود که احوال این تجارت از اوّل شروع تا آخر به تشریح بنویسم، لهذا این چند ورق را به تحقیقاتِ موروثی خاندانی خود که ابا عن جد در خاندان من معلوم و مسموع بوده است، نوشتم. امید می‌کنم که اگر کسی از محققان مطالعه کند، بر شرافتِ این فن و نفاست و پایداری این قماش به خوبی آگاه شود. شاید امدادی به هم قوم من در تجدید رواج این تجارت برسد. یا کدام دانای صاحب اقتدار ازین فن، چنان اختراعی درین ملک تعلیم نماید که سبب رواج این تجارت گردد، گویا پنج لکه^{۱۵} بنی آدم را حیات دوباره می‌بخشد، زیرا که در استعمال کلام مشهور است که کار و روزگار را به لفظ معاش استعمال می‌کنند، حال آنکه در اصل لغت، معنی معاشِ زندگانی است. پس معاش این پنج لکه نفر اهل کشمیر، همین تجارت شال بوده است و به سبب موقوفی این تجارت، مردم کشمیر گویا بی‌جان شده‌اند که معاش ندارند. پس صاحبان منصف^{۱۶} پیشه و ترحّم اندیشه به راه ترحّم و انصاف غور مضامین این اوراق خواهند فرمود و به استخراج فایدهٔ خلق الله، همت خود مصروف خواهند داشت.

چون مردم کشمیر در زمان ماضی همگی فرقهٔ برهمنان به مذهب هنود بودند، به باعث سرد مهری این ملک پوشاک گرم همیشه استعمال می‌کردند [و] آن از پشم گوسفند می‌بود که در همین ملک بافته می‌شد و نام آن به استعمال خود پتو می‌گفتند و پوست پوشی را مکروه می‌داشتند. در آن اثنا که ابتدا در سنهٔ ۷۰۰ ه. ق [۱۳۰۰ م.] بود، مذهب مسلمانی درین ملک شایع شد. با وجود تبدیل مذهب هم آن عادت قدیمی در لباس گرم به دستور در طبایع شان مرکوز ماند^{۱۷} و به دستور سابق درین ملک لباس پتوی پشم گوسفند مروج ماند، هم در [میان] برهمنان و هم در [میان] مسلمانان تا آنکه در قرب^{۱۸} سنهٔ ۹۵۰ هجری میرزا حیدر کاشغری^{۱۹} درین ملک رسید، چند سال درین جا کارروائی^{۲۰} حکومت می‌کرد. چون در آن زمانه تبت و لداخ تابع کشمیر بودند، [به] موجب آن راجهٔ لداخ هر سال تحایف به حاکم کشمیر می‌فرستاد. چنانچه به میرزا حیدر هم که تحایف لداخ فرستاده بود، در ضمن آن چند تهان^{۲۱} پتوی ساخت لداخ بود، چون میرزا حیدر ملاحظه کرد، دید که از کردهٔ پتوی کشمیر بسیار ملایم [تر] و نرم [تر] و گرم [تر] است. از وکیل لداخ پرسید که این پتو به چه سبب از پتوی کشمیر زیاده‌تر ملایم و نرم و گرم است؟ او جواب داد که پتوی کشمیر از پشم گوسفند است و این پتوی لداخ

از پشم بُز است و این قسم بُز را دو گونه پشم و مویی می‌باشد، یکی متصل پوست است و این پشم ملایم و مهین^{۲۲} می‌باشد و بالای این پشم به طرف بیرون، موهای دُرشت باشد و این پتو از پشم مهین که بر پوست متصل است، بافته می‌شود. میرزا حیدر او را گفت که چند من^{۲۳} از همین پشم بطلبانید. چونکه از لداخ پشم مذکور نزد میرزا حیدر رسید، به بافندگان پتوی کشمیر گفت که: از این پشم برای نمونه پتو بافته باید کرد. چون بافته کردند دید که از کرده پتوی لداخی به غایت نرم و ملایم شد. سببش آن که در تصفیه و تذکیه پشم مذکور از کرده لداخ، کوشش کرده بودند که موهای دُرشت از آن دور کرده بودند. بعد آن تار به چرخه معمولی این باریک ریسیده، بافته ساخته بودند. حالا آنکه در لداخ تار را به چرخه نمی‌ریسیدند، بلکه به آله^{۲۴} دیگر می‌ریسیدند که بسیار باریک مثل چرخه نمی‌آمد و در موکشی هم مبالغه نمی‌کردند.

چون میرزا حیدر دانست که اگر در بافتن این قماش کوشش و ترقی هنر حرفتکاری کرده شود، هر آینه به سبب نرمی و گرمی رواج خواهد یافت. بداعیه ترقی و اهتمام این امر از مصاحبان خود شخصی را که مُغل و از اهل کاشغر بود و نغزیگ نام داشت و دانا بود، برین کار مأمور نمود. نغزیگ اولاً در موکشی و تصفیه پشم مبالغه و تأکید بسیار کرد و زمانی که نخ باریک می‌ریسیدند از دست آنها برابر تار نخ باریک ریسانیده، به عرض یک نیم درعه^{۲۵} و طول سه نیم درعه دو تهان برای نمونه به غایت اهتمام بافته، تیار کنانید. بعد [از] تیار، آن را خوب شسته و صاف کرده به نظر میرزا حیدر گذرانید. میرزا حیدر بسیار خوش وقت شد و نغزیگ را تحسین نمود و انعام داد و پرسید که همین دو شال بافته شده است یا زیاده؟ نغزیگ بیان کرد که فی الحال برای نمونه این دو شال تیار^{۲۶} [کردم] ساختم. حالا هر قدر که حکم می‌فرمایند به آسانی تیار کنانیده^{۲۷} خواهد شد. چون به زبان ترکی کاشغری تخته کلان را شال می‌گویند، چنانچه به طور استعاره در استعمال کلام هم لفظ تخته بسیار جاها استعمال می‌کنند، مثلاً یک تخته پوستین یا یک تخته مس یا تخته آهن یا تخته کاغذ و غیره می‌گویند، همچنان برین قماش که در طول و عرض کلان بود، وقت ملاحظه از زبان میرزا حیدر برآمد که: همین دو شال ساختید یا زیاده؟ یعنی همین دو تخته یا زیاده. همان وقت اسم این جنس به لفظ شال تعیین یافت [و] تا حال همان نام استعمال دارد.

اگرچه بعد [از] آن به مرور از منه، اقسام بسیار در طول و عرض مختلف، ساختن این جنس به عمل آمد، امّا اسم جنس این قماش به طور عام شال ماند و اقسام دیگر را

حسب مخصوص، نامی دیگر ملحق می‌شود، مثلاً شال مربع یا چیز دیگر و هم به زبان کاشغری همین لفظ شال [را] بر شالی هم استعمال می‌کنند. چون صاحب حکومت کشمیر میرزا حیدر کاشغری بود، بعضی الفاظ از زبان او هم در استعمال اهل شهر مروّج شد. چنانچه غلّه برنج را به حیثیت اصلی به زبان کاشغری هم شال می‌گویند. چون این نام مشترک شد، یعنی در کشمیر شال را از زبان میرزا حیدر اصطلاحاً نام معین شد. بابت رفع اشتباه و استعمال برای سهولت فهم، قسم غلّه برنج را شالی با لفظ یا [ی] مستعمل و مکتوب نمودند و این جنس را خالی لفظ شال بی لفظ یا (ی) معین نمودند و برای اقسام دیگر که از جنس همین پشم شال تار ریسیده شود یا چیزی غیر از شال بافته شود بر آن استعمال پشمینه کردند، یعنی می‌گویند تار پشمینه یا کپره^{۲۸} پشمینه یا پشمینه ساده. چون چند سال نغز بیگ مذکور در اهتمام و ترقّی این فن مردمان را تحریص نمود، رفته رفته رواج پذیر^{۲۹} شد. اوّل شروع ترقّی در صنعتش، این کردند که یک شال را یعنی تخته طول سه نیم درعه و عرض یک و نیم درعه مقرر داشته، قدری تار همین پشمینه رنگ نیل داده به قدر یک جو^{۳۰} از دو طرف کناره انداختند و هم یک جو به طرف هر دو سرش در بافتن انداختند.

بعد [از] مرور چند ماه یک صنعت دیگر در آن اختراع کردند که یک ساخچه (سیخچه) باریک به شکل معین تراشیده، در بافتن آن به جای ماکو^{۳۱} تعیین کردند [و] نام آن، سیخ گذاشتند که از دو رنگ به هر دو سرش قدری بافته شود و این را زنجیره نام کردند. تا اینجا، این اختراع و رهنمای آن از فکر و هدایت نغز بیگ بود.

بعد [از] آن نغز بیگ مُرد و مردم شالباف خود به خود در ترقّی این صنعت کوشیدند، یعنی دو رنگ را به طریقه‌هایی بسیار انداختن شروع کردند.

اما رنگ مروّج در کشمیر [که] زیاده‌تر مردانه [بود] پتوی سفید بود و زنانه، پتوی سرخ، که از روناس و لاک تیار می‌کردند. بعد [از] آن زرد بسنتی^{۳۲} هم در تار رنگ می‌کردند و رنگ نیل هم مروّج بود که از عهد سلطان زین العابدین^{۳۳} در قالین بافی رواج شده بود. به همان چهار رنگ قدری تار رنگ کرده به طریقه مختصره نغز بیگ به طور سیخ دوانی در شالبافی استعمال می‌نمودند. اما تا زمان سلطنت اکبر، پادشاه دهلی [هندوستان] که قریب پنجاه سال گذشته بود، صنعت شالبافی چندان رواج نیافت و چندان هنرمندی در آن ظاهر نشد که به نظر پادشاه مرغوب می‌شد؛ زیرا که پادشاه از مُلک گرم سیر بود. در لباس گرم چندان کوشش و رغبت خاطر نمی‌داشت، به موجب آن

مردم غرباً^{۳۴} درین شغل کمتر بودند و معاش شان بسیار تنگ بود. اما چون حکومت و سلطنت اکبر پادشاه در کشمیر شد.^{۳۵} اینکه تا آن زمان، طوایف کشمیر به همراه سپاهان هم [که] از خود داشتند. سلیح جند^{۳۶} و جامه پوش بودند به موجب آن چست و چالاک و شجاع بودند و اتفاق هم قومی بسیار داشتند و راه‌های آمد و رفت کوهستان، بسیار دشوار بود که فوج بیگانه با سامان حرب و در عدم امکان باربرداری و نبودن راه مرکب به سهولت آمدن نمی توانست و حکومت اجنبی را بر خود گوارا نمی کردند،^{۳۷} چنانچه دو دفعه فوج اکبر پادشاه در کشمیر آمده هزیمت خورده و تباہ شده بود [ند]. چون به حکمت الهی ابتدای سنوات هفتصد هجری از عهد رنجوشاه^{۳۸} شروع و ترقی مذهب اسلامیة در کشمیر شده بود تا آنکه در سفرها^{۳۹} قریب هفتصد و هشتاد هجری حضرت میرسید علی همدانی (رح) که به لقب شاه همدان در کشمیر مشهور است، در کشمیر رسیدند. به سبب خداپرستی و بندگی اوشان، همه مردم خاص و عام معتقد اوشان شده، به طفیل اوشان کلیه فرقه زمینداران ابتدای پخلی^{۴۰} از راه مظفرآباد الی آخر حدود جنوبی کشمیر یعنی بانهال و راجور و نوشهره و از راه مغرب تا پونچه^{۴۱} و غیره کوهاله و کوهستان مشموله این راه‌ها همگی فرقه مسلمانان سنی، پیرو^{۴۲} مذهب حنفی شده بودند. چنانچه تا حال مردمان هم فرقه زمینداران، همگی فرقه اسلامیة اند. اتفاقاً در سنوات نهصد و چند شخصی ایرانی، میرشمس‌الدین^{۴۳} نام که از اهل تشیع بود، در کشمیر رسید. اولاً خود را به لباس مذهب سنی حنفی با بعضی مسلمانان زمیندار پیشه آغشته کرد و عبادت و خداپرستی به طور مذهب سنیان حنفی اشتغال نمود، تا آن که چون بعضی از آنها را با خود تسخیر کرده به مذهب خود تحریک نموده، رفته رفته به تحریک و توسط آنها در کارکنان حکومت که فرقه چکان بودند، دخل پیدا کرد (داخل شدند). آن‌ها را با خود چنان مسخر کرد که به مذهب خود درآورد. چون در مذهب اهل تشیع تعصب غالب است، فرقه چکان که قلبی بودند، اما حکومت در دست شان بود، تمام رئیسان را که به مذهب سنی بودند، تکلیفات بسیار، یعنی طعن و اهانت اکابران مذهب سنیان می کردند. به سبب اشتغال طبع آن چهار کس از اعیان اسلامیة نزد اکبر پادشاه رفته، او را التجا نمودند که فوج خود برای تسخیر کشمیر همراه ما بدهید، ما به راهنمایی همراه می شویم. چون فرقه مخالفان جزوی و کمترند و فرقه هم‌قوم ما اکثر و بسیارند و با فوج پادشاهی متفق می شوند و به سهولت تسخیر ملک کشمیر خواهد شد. اکبر پادشاه به لحاظ تجربات سابقه که دو دفعه با فوج او اتفاق افتاده بود، اولاً قبول نکرد

و عاقبت به سبب هم مذهبی منظور کرده و اما با وجود اتحاد مذهب بنا بر حزم و احتیاط با آن‌ها معاهده نمود که اول^{۴۴} اهل کشمیر ترک اسلحه نمایند؛ دوّم اهل کشمیر را منصب افسری فوج و حکومت داده نمی‌شود؛ سوّم تبدیل لباس در عوام‌النّاس و زمینداران مروّج باشد، تا هنگامی که اطمینان صداقت و خلوص عقیدت و ارادتمندی شان ظاهر شود، به وثوق این معاهده همراه شان فوج اکبرشاهی در کشمیر آمده و تسخیر نموده. بعد [از] آن اکبر پادشاه کیفیت این ملک دریافت، اهل کشمیر را عفو جرایم سابق نموده و به مراحم خسروانه نواخته، اعیان و اکابر و خاندانی‌ها را فراخور قدر جاگیریات^{۴۵} و مناصب و خدمات مناسب عطا نمود. اما چون عوام‌النّاس غربا در شهر بسیار بودند و به سبب اغتشاش^{۴۶} که از سالهای بسیار درین جا واقع شده بود، ابترحال^{۴۷} بودند. برای مردم غربا با اعیان و امرا و دانا و نیک خواه قوم خود که از اهل کشمیر بودند، برای پرورش حال غربا و آبادی این ملک مشوره کرده، به اتفاق رای آنها قرار برین یافت که درین ملک وسعت تجارت نیست که حرفت کاران مفاد کافی حاصل نمایند. مجبوراً، تا در معاش شان امداد نشود، حال غربا تباه خواهد بود. پس [باید] چنان تدبیری شود که هرچه از خزینه شاهی به طور خیرات داده شود به ضعف و اقویا مساوی نرسد بلکه^{۴۸} به ضعف به نسبت اقویا^{۴۹} زیاده تر برسد. مشورت چنین شد که تعمیر قلعه کرده شود. چون این شهر را به سبب جریان دریا و نهرها و تفریق آبادی^{۵۰} و عدم استعمال اضلاع عمارات^{۵۱} شهر، تعمیر قلعه شهر، پناه ساختن مناسب و زیبا ندیدند. گرداگرد کوه‌ماران مستحسن دانسته. اگر چه چندان در آنجا هیچ ضرورت قلعه نبود، اما بنا بر داعیه خیرات رسانی به ضعف و اقویا قلعه شاهی در آنجا نمودند.^{۵۲} به این صورت که مرد جوان قوی را چهار آنه،^{۵۳} طفل از پانزده ساله کم تر را و پیرمرد ضعیف و زن را پنج آنه و زن حامله را شش آنه اجرت یومیه، مقرر نمودند که تکلیف کار و مشقت به ناهیت سهولت باشد. یعنی که هیچ محنت به او نرسد. به همین صورت تا چند سال قلعه تمام شد. دو صد معمار استاد بابت تعلیم از دهلی طلبانید و یک کروور^{۵۴} و ده لکه^{۵۵} از خزینه هندوستان طلبانیده، سوای مداخل اینجا صرف نمودند و غربا و مساکین آسوده حال شدند و شهر آباد شد، و مردم اشراف و خاندانی را، جاگیریات عطا کردند و بابت تربیت علمی اطفال شرفا و خاندانی، چند مدرسه خیراتی مقرر نمودند و نیز یک کس از مردم خاندانی شرفا، وکیل رعایا مقرر نموده بودند و او را از سرکار^{۵۶} جاگیر هم عطا کرده بودند و یک کس از شرفا و خاندانی، بهترین وکیل پادشاهی مقرر داشتند تا اگر از جانب

حکام بر کسی [از] رعیت، چیزی بی انصافی شود و کیل مذکو به واسطه وکیل پادشاه بالا بالا در سرکار، اطلاع داده باشد تا تدارک آن کرده شود. بعد [از] آن تا آخر عهد اورنگ زیب رفاه رعایا و آبادی ملک در ترقی بود، زیرا که زمینداران به سبب آسایش و رفاه حال، آباد بودند. قریب سی و دو لکه خروار غلات، خالصه و هشت لکه خروار غلات، فواید جاگیرداران بود و به این ضوابط و قواعد و امداد هم وطنی و هم قومی، غربای شهر بسیار مرفع الحال بودند. بعد فتور سلطنت و اختلاف احوال پای تخت دهلی، مردم کشمیر هم مختلف الحال شدند. تا آن وقت هم حرفه شال چندان ترقی صنعت نداشت. بنابر مایوسی احوال سلطنت دهلی، غربای کشمیر زیاده تر رجوع به طرف شالبافی نمودند. بعضی هنرمندان آن درین فن استخراج نموده، در نفاست قماش شال به درجه [ای] مبالغه نمودند که شال به عرض معمولی یعنی یک نیم درعی، از حلقه انگشترین برآمد می شد و در بافت و رنگینی آن طریقه گلکاری زیاده بر سابق، اندکی استخراج نمودند. زیرا که تا آن زمان اگر این جنس بافته می شد، تجارت آن به جانب هندوستان بود و هندوستان گرمسیر است، پس جنس خفیف به وزن^{۵۷} و نفیس المطلوب دانسته کار می کردند.

چون به این صنعت چند عدد شال تیار ساختند، اکابران و حکام اینجا بنا برین به خدمت پادشاه دهلی که در آن زمان محمد شاه بود فرستادند. پادشاه مذکور نهایت پسند نمود و نام این وضع گلکاری جدید و نفاست و قماش را بته محمد شاهی نهادند، تا آنکه به سبب پسند نمودن و مرغوب شدن طبع پادشاه، تمام اکابر هندوستان طالب شدند و روز به روز حرفت شالبافی و رواج شال و مفاد تجارت شال شروع شد و در تمام هندوستان رواج تجارت به هم رسانید تا آنکه رفته رفته در صنعت آن و در گلکاری آن ترقی شد، تا آنکه در سلطنت پادشاهان دهلی خللی کلی شد و احمدشاه افغان در قندهار خروج کرد. در کشمیر هم ملازمان دولت چغتاییه سست شده بودند، با یک دیگر به سبب خیانت کاری و خودپسندی و حرام نمکی، تنازع می داشتند. در ملک بی انتظامی بود. فوج افغانان آمده ملک کشمیر را تصرف کردند. بعضی کسانی که منصبها و جاگیرات پادشاهی بسیار داشتند، معزول و مظلوم شدند و مردم غربا، بیشتر از سابقه رجوع به حرفه شالبافی نمودند و رواج تجارت شال در هندوستان هم اندک [اندک] رو به سستی آورده بود؛ لیکن هنوز در تمام هندوستان جاری بود. در آن اثنا اگرچه سلطنت دهلی فتور یافته بود، اما نظام الملک حیدرآباد دکن برقرار بود و وضع دربار و لباس

امرا را به طور قدیم پسند می‌کرد. نظر بر آن چند سال دیگر در آنجا خوب رواج یافته، مردم کشمیر را درین تجارت بسیار امداد رسیده بود، به این طریق اقسام شال تیار کرده، به حیدرآباد دگهن می‌بردند. چنانچه تا حال هم امداد حیدرآباد دگهن در اقسام شال هنوز جاریست، اما اقسام آن زیاده‌تر و قسم ادنی و کم قیمت در پنجاب بافته سوداگران امرتسر^{۵۸} به حیدرآباد می‌بردند، اما به بدنصیبی خود اهل کشمیر از آن محروم‌اند، بلکه در بنگاله که فرقه بابون بنگالی هم طریقه شال قدیم را که در اوایل اختراع شده بود، مرغوب خاطر داشته بودند، اندکی فایده به این طریق هم به کشمیر می‌رسید.

به سبب آن هم چند سال امداد تجارت کشمیر شده ماند. بعد [از] آن، قسم دیگر که مردمان ایران پسند و مرغوب طبع خود نمودند، از آن امدادی جزوی درین تجارت می‌رسید.

و در سال ۱۲۰۰ هجری که آزادخان حاکم کشمیر^{۵۹} بود به پادشاه افغانی یاغی شد، به سبب بغاوت و خوف پادشاه افغان محتاج به نگاه داشتن فوج بسیار شد. موجب آن، او را ضرورت رویه هم بسیار شد. لابد ظلم و زیاده‌ستانی بر اهل کشمیر نموده، چنانچه بعضی از پندتان^{۶۰} به تعصب ذاتی برهمنونی ظلم و زیاده‌ستانی مقرب او شدند و از همان وقت شروع پیش آمد، فرقه پندتان نزد حکام افغان که همگی ظلم پیشه بودند، شدت^{۶۱} گرفت و آزادخان را تحریک کردند که به رسالت شال هم چیزی باج مقرر کرده شود، به موجب آن هر شال که تیار می‌شد، بر آن مهر اطلاع و ملاحظه چسپانیدن به سیاهی مقرر کردند و یک کس را برای قیمت کردن مقرر گذاشتند که بر محکمه این مال‌گیری حاضر ماند. هر شال که به ملاحظه او رسید، آن را بر قیمت مجوزه او فی رویه، یک کثیره یعنی فی صد رویه دوازده آنه و نیم می‌گرفتند و مهر می‌کردند که این نشانه ادای محصول است. باز که فوج پادشاه افغان به آزادخان آمد و او کشته شد، به جای او حاکم دیگر نشست. همین باج بر شال مقرر ماند تا آنکه هر [که] آمد بر آن مزید کرد، تا به درجه غایت رسید که به سبب همین زیادتی محصول این تجارت، موقوف شد. اگرچه ابتدای سنه ۱۸۸۵ م حالا محصول شال بالکل معاف شد. اما مثل [است که] نوشدارو که پس از مرگ به سهراب رسید. حالا بعد بربادی این تجارت چه فایده، لیکن چون سنوات هزار دو صد و چارده سال هجری که عبدالله خان نام افغانی از جانب پسر احمد شاه افغان در کشمیر حاکم بود، در همان عهد، شخصی سید یحیی نام که از چشم نابینا بود و از بغداد

بود، در کشمیر آمد. چون از اولاد پیر دستگیر بود، عبدالله خان اطاعت او بسیار کرده، روز رفتنش از کشمیر زر بسیار برای خرج راه داده، علاوه آن یک جوړه^{۶۲} شال محمد شاهی به رنگ نارنجی که بسیار نفیس و مهین بود به طور تحفه به او داد. سید مذکور به هندوستان رفته و از هندوستان به مصر رفته، جوړه شال نارنجی را به پادشاه مصر به طور تحفه گذراند. بعد سالی نپولین^{۶۳} اوّل پادشاه فرانس در مصر رسید. پادشاه مصر جوړه شال نارنجی به طور تحفه به نپولین داد. چونکه نپولین در فرانس رسیده، به پیگم خود داده. چون لباس پشمینه یعنی گرم و نهایت نرم بود و گلکاری هم خوب داشت، بسیار پسند شد و اهل فرانس در طلبگاری این جنس بسیار افتاده و تاجران به سبب مفاد بسیار رو به کشمیر نهادند و این جنس را خریداری و مفاد بسیار شد و از راه هندوستان به فرانس رسید و روز به روز هنرمندان در نقاشی و گلکاری حسب مرغوب فرانس، ترقی نمودند. چنانچه موجب رواج فرانس، اهل روس هم بسیار طالب شدند تا آنکه چند کس از سوداگران بخارا که در روس تجارت می نمودند، از مردم کابل طلبگار شدند و سوداگران کابل در کشمیر آمده، به خواهش بسیار شالها به قیمت گران از کشمیر خریده، به راه کابل به روس بردند. تا سال هزار و دوصد و پنجاه هجری در روس خواهش و خریداری بسیار بود و باز روز به روز رفت تا آن که از سال ۱۲۵۳ هجری رفتن شال به روس از راه کابل موقوف شد که راه بسیار بود و خرج بسیار داشت. باز از فرانس خاص و عام طلبگار شدند، چنانچه جنرل ونتوره^{۶۴} صاحب فرانسیسی که از افسران فوج نپولین به نوپارت بود. بعد [از] آن در پنجاب آمده، نزد مهاراجه رنجیت سنگه^{۶۵}، ملازم و افسر فوج شده بود و کشمیر در تصرف رنجیت سنگه بود. به سبب آن به وساطت جنرل ونتورا صاحب یک کس فرانسیسی لثیف^{۶۶} نام برای تجارت شال در کشمیر آمد و نقشه های مرغوب و مطبوع طبع اهل فرانس در کشمیر نمود. چون آن وقت در کشمیر دو قسم شال تیار کرده می شد، یک قسم، برای تجارت به اقسام مختلف و یک قسم، بابت تجارت روس. قسم تجارت هندوستان که ذکر آن کرده شد، به نقشه های مختلف و تجدید و ترقی صنعت گلکاری و رنگها تیار کرده می شد. قسم دیگر که برای تجارت روس تیار کرده می شد، خاص شال به طول ابتدایی یعنی طول سه نیم درع [و] عرض یک نیم درعه، اما به طریقه مخالف پسند هندوستان یعنی در دو سرش گل کاری زیاده، میانه اش کم تر ساده به نقشه های مختلف بافته می شد. اما هم بعضی رنگها که در کشمیر مروج نبود، به سبب آمد و رفت تاجران کابل که تجارت

روس جاری [بود] آن رنگ‌ها در کشمیر رواج یافت. مثل اقسام رنگ نیل که به تیزآب گوگرد صاف کرده، استعمال می‌شود و رنگ سرخ که به تیزآب شوره، صاف و تیز کرده می‌شود و رنگ گلابی که به کرم دانه یعنی کرم‌های خشک که استعمال کرده می‌شود. این رنگ‌ها به واسطهٔ یک کس تاجر روس که از کابل بود و مذهب او دین زردشتی یا یهودی داشت و نام او یوسف ارمنی بود، در کشمیر رسید. رنگ‌بازان او تعلیم گرفته، درست می‌کردند. تا آنکه رنگ‌ها هم بسیار شد و شالهای طویل معمولی طول اول تیار شده، به روس می‌رفت و طریقه آن به نقشه‌های مختلف به این وضع بود. شال مربع به روس نمی‌رفت و کسی تاجر بابت روس تیار نمی‌کرد، خاص شال طویل می‌رفت.

لئیف صاحب فرانسیس شال طویل و شال مربع برای تجارت فرانس هر دو قسم از دست نقاش کاریگر کشمیر که نام او محمود نقاش بود. تیار کنانیده، به قدر یک صد زوج شال طویل و یک صد عدد شال مربع به نقشه‌های مختلف ایجاد طبع خاص همین محمود نقاش کشمیری یعنی گلکاری وضع کشمیر تیار کنانیده و نقشه‌های فرانس چیزی تیار نه کنانید. بعد از آن به همان ترکیب شال طویل و شال مربع به تجدید نقشه‌ها و ترقی صنایع الی حال روز به روز ترقی صنعت به عمل آمد.

و ترقی خریداری این جنس بسیار شد که هم در تمام ولایت فرانس خواهش بسیار داشت و هم به روس و امریکان [= امریکا] و دیگر ولایت‌ها از فرانس می‌رفت و لیکن به کثرت خواهش اهل فرانس، طریقهٔ تاجران این چنین شده بود که این جنس را توسط ^{۶۷} افسیس‌والهای ^{۶۸} بمبئی در لندن می‌فرستادند و در لندن بعد هر شش ماه سه روز نیلام ^{۶۹} می‌شد، و در ماه دسمبر [آذر] و در ماه جون [خرداد] سوداگران فرانس و امریکان و غیره در لندن آمده، خریده، می‌بردند و نیز سوای آن چند افسیس تجارت کلان فرانس مثل روسی نماشاودن و ولمن زحفری و غیره ایجنت‌های معتبران خود [را] برای خریدن شالهای مطبوعه و مرغوبهٔ خود به کشمیر فرستادند که بلاواسطهٔ نیام شال اعلا از کشمیر خریده، می‌بردند. اکثر آن‌ها در خانه من می‌بودند و از دست من تیار می‌کنانیدند و کمیشن ^{۷۰} به من می‌دادند. بعد [از] آن ایجنت‌ها به کشمیر نفرستادند که خرج [خرج] شان بسیار می‌شد و به اعتماد دیانت و پاک نفسی و کمال مهارت این فن به من اعتماد ^{۷۱} داشتند که این قدر شالها به این وضع برای ما خریده فرستند ^{۷۲} و من می‌فرستادم. چون از کشمیر شالبافان به سبب زیاده‌ستانی محصول به پنجاب فرار شده رفتند. در آنجا هم مهین شالبافی شروع شد و [از] این جنس نسبت مصرف سالیانه

فرانس، روز به روز زیاده‌تر شده، در فرانس می‌رسید. به علت^{۷۳} وفور و کثرت بی‌اعتبار شد، زیرا که مال ساخت کشمیر به نهایت خوبی تیار می‌شد و به سبب زیاده‌ستانی محصول گران قیمت می‌بود و میم‌های^{۷۴} کلان دولت‌مند به سبب نفاست قیمت بسیار داده، می‌خریدند و از طرف دیگر که مال ساخت پنجاب از قسم ادنی و کم قیمت تیار شده، می‌رفت. آن را میم‌های متفرقه و مردم کمینه^{۷۵} در فرانس می‌خریدند. چونکه از دورنمای، هر دو شال یعنی کشمیری بیش قیمت و پنجابی کم قیمت هر دو یکسان به نظر می‌آمد، به اندیشه مساوات ادنی و اعلا میم‌های فرانس را خیال دگرگون شده. تا آنکه در سنه ۱۸۵۷ م. در هندوستان غدر [شورش] شد. از همان سال روز به روز رغبت آن از خاطر اهل فرانس و ولایت‌های دیگر کم شدن شروع شد و هم آمدن ایجنت‌های فرانس به کشمیر، کم شدن شروع شد و آنکه به خط و کتابت از من خریده بطلبانیدند، آن هم ابتدای سال ۱۲۹۸ هجری موقوف و ممنوع شد تا آنکه از سال هزار و سه صد و یک [۱۳۰۱] هجری به درجه [ای] رسید که پنجاه درصد^{۷۶} نقصان و خسارت تاجران شال شد. حالا در این دو سه سال فی صد شصت و هفتاد، هم نقصان تاجران شد و هم تاجران این جنس خراب شدند و هم افیس‌والها را به سبب آنها نقصان بسیار رسید. لاکن طریقه نیلام در لندن به دستور جاری مانده است. اما تجارت آن به کلی در کشمیر از فرانس مسدود شد و جزوی تجارتی قلیل از اقسام این جنس که با هم طاقه جاموار یعنی پوشاکی حسب پسند به طرف ایران می‌رفت، هنوز باقی است. یعنی از ۱۶ حصه تجارت ۱۴ حصه تجارت موقوف شده است. همگی تجارت قریب دو حصه جنس خاص مرغوب ایران باقی مانده است. اما تجارت آن هم چندان مفادی ندارد. به این چند سبب مردم کشمیر مفلس شدند. زیرا که درین ملک تجارت کافی معاش مردم، غیر درین شال نبود، یعنی که به واسطه این تجارت، قریب چهل لکه روپیه هر سال از ولایت فرانس و غیره درین ملک می‌آمد، قریب هشت صد نفر کارخانه‌داران شالبافی بودند و قریب بیست و پنج هزار نفری شاگردپیشه، شالباف کارکن بودند که به معه عیال یعنی زن و بچه قریب هفتاد هزار نفری شان می‌شدند. سوای آن تاجران شال و رفوگران و مرمت‌کنندگان شال فرقه بسیار می‌بودند. به سبب زیاده‌ستانی محصول این جا قیمتش درین جا گران شد و در ولایت ارزان شد و سوداگران را نقصان بسیار رسید. همگی خراب شدند. اگرچه آن اوصاف که در جنس شال کشمیر موجود است، در هیچ قسم از ملبوسات یافته نمی‌شود.

اولاً: از پشم ملایم تر که به غایت نفیس می باشد، بافته می شود.
دوم: گرم است که قماش چیز دیگر، مانند گرمی [آن] نیست.
سوم: نقاشی و گلکاری به درجه کمال دارد که در هیچ پارچه دیگر ناممکن [ممکن نیست].

چهارم: تقریباً بیست [و] چهار رنگ در گلکاری آن موجود [است].
پنجم: آنکه هر رنگ که در آن موجود است گویا ذاتی است، یعنی بافت قماش آن از اول به همان تارهای رنگین وجود می گیرد.

ششم: آنکه رنگ هایش همگی آن چنان به پختگی مضبوط است که به عرصه سالهای بسیار با وجود استعمال و شستن بسیار هیچ متغیر نمی شوند. چنانچه از عهد افغانان یعنی تقریباً از یک صد سال چند عدد شال در توشه خانه مهاراجه گلاب سنگه صاحب دیده شده که رنگ های آن هیچ تغییر نداشت.

هفتم: که در استعمال آن قدر پایدار است که هیچ جنس دیگر نفیس و ملایم و گلکار باشد، این قدر پایدار نمی باشد که به سالهای بسیار دوام می کند.

هشتم: آن که هر قسم ملبوسی به سبب استعمال و کهنگی در نظر بیننده زشت می نماید و این جنس هر قدر که کهنه می شود قماش آن نهایت باریک و نفیس تر به نظر می آید.

نهم: آن که در تیاری آن با وصف آن که اجرت یومیه کارکننده اش دو آنه و سه آنه باشد، آن قدر بسیار صرف می شود که بر تیاری بافتن هیچ قماش به این اجرت کم این قدر نمی شود. این همه مدارج به کلی نزد اهل فرانس محقق شده بود که هیچ قماش ملبوسی را زیادتر از شال نزد اهل فرانس قدر و منزلت نبود. فقط این جنس را ضرورت نگهداشت از کرم زدگی می باشد، غیر از آن خوف نقصان دیگر ندارد. علاجش بهتر از این نیست که در ایام گرما هر روز تکانیده شود و گرد در او نماند. زیرا که کرم در هوای گرم در حالت بسته ماندن آن در میان آن پیدا می شود و سوراخ می کند. اما چون این جنس شال، بیش قیمت بود و بسیار پایداری و دوام داشت، و میم های فرانس به کمال احتیاط می پوشیدند و نگاهداری و حفاظت آن می کردند. هر کس که می خرید به عمرها در خانه اش موجود باشد. [مانند] لباس های دیگر کهنه و پوسیده نمی شد، تا ضرورت و احتیاج به خریدن دیگر چیز نمی ماند. آهسته آهسته به بدنصیبی اهل کشمیر، اهل فرانس را چشم ها از دیدگان این گلکاری خیره شد و از خریدن این جنس کناره گزینی کردند و این جنس را قدر و منزلتی در فرانس و تجارت این جنس موقوف شد. آبادی و

بهبودی این مُلک باعث نیک‌نامی و دولت در ولایات دیگر است و محل ذخایر و ضروریات و مقام استقامت امور سرحد در هندوستان مثل این مُلک جای دیگر نیست. پس مستحق آبادی و بهبودی حال بر این ملک است. نسبت [به] سرحدات دیگر به نظر تأمل و دوربینی پرورش این ملک زیاده واجب است. فقط.

مرقوم شد این اوراق در ۱۱ ماه رمضان ۱۳۰۳ هجری به مطابق ماه جون ۱۸۸۶ عیسوی در کشمیر.

پی‌نوشت‌ها

۱. میر سید علی همدانی در سالهای ۷۴۴ ه.ق / ۱۳۷۲ م، ۷۸۱ ه.ق / ۱۳۷۹ م، و ۷۸۶ ه.ق / ۱۳۸۵ م، به کشمیر مسافرت کرد و جمعاً حدود پنج سال در آن سرزمین ساکن بود. در سفر آخر او به کشمیر حدود هفتصد نفر از علما و سادات و صنعتگران او را همراهی کردند.
۲. رساله حاضر: ص ۳۹۶.
۳. پادشاه گورکانی که از ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ه.ق / ۱۷۱۹-۱۷۴۸ م، بر دهلی حکومت کرد.
۴. رساله حاضر: ص ۳۹۶.
۵. رساله حاضر: دُغلت.
۶. رساله حاضر: ص ۳۹۸.
۷. رساله حاضر: ص ۳۹۹.
۸. رساله حاضر: ص ۴۰۴.
۹. رساله حاضر: ص ۴۰۶.
۱۰. امیرکبیر سید علی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ ه.ق) در عهد سلطان قطب‌الدین در سال ۷۸۲ ه.ق / ۱۳۸۰ م از همدان به کشمیر سفر کرد.
۱۱. ایجنت (Agent) دلال، تاجر.
۱۲. تیاری = آمادگی.
۱۳. متن: آن مشغول.

14. Lutyans

۱۵. یک لکه برابر با صد هزار.
۱۶. متن: منصفی.
۱۷. مرکوز ماند = متمرکز ماند، باقی ماند.
۱۸. متن: قریب.
۱۹. میرزا حیدر کاشغری یا میرزا محمد حیدر دوغلات پسر خاله ظهیرالدین بابر مؤسس سلسله تیموریان هند

بود. وی در سال ۹۴۸ ه. ق / ۱۵۴۱ م. به فرمان همایون کشمیر را تصرف نمود و خطبه به نام همایون خواند و در سال ۹۵۸ ه. ق / ۱۵۵۱ م. توسط سرداران متمرّد خود، کشته شد. میرزا حیدر کاشغری نه تنها در رشادت و مردانگی و مملکت‌داری شخصیتی ممتاز بود، بلکه نویسنده‌ای توانا نیز بود. از جمله آثار با ارزش وی کتاب تاریخ رشیدی است که اخیراً به همت دکتر غفاری، توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر شده است.

۲۰. کار حکومت انجام دادن.

۲۱. تها: طاقه؛ واحد شمارش شال.

۲۲. مهین: ظریف.

۲۳. من: وزن رابع در زمان مؤلف برابر با چهل کیلو بود.

۲۴. آله = افزار.

۲۵. درعه: واحد اندازه‌گیری طول که با ۳۶ اینچ = $91/44$ سم برابر است.

۲۶. تیار ساختم = آماده کردم، بافتم.

۲۷. کنانیده = کرده.

۲۸. کپره: پارچه.

۲۹. رواج پذیر شد = گسترش پیدا کرد.

۳۰. قدر یک جو: به اندازه یک جو، به طول یک جو.

۳۱. باکو = ماکو: دست‌افزار جولاهان که ماسوره را در آن کنند و بدان جامه بافند (فرهنگ معین، انتشارات

امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم ۱۳۶۴ ه. ش، ج ۳، ص ۳۷۰۷).

۳۲. زردبستی = نارنجی.

۳۳. سلطان زین‌العابدین (وفات: ۸۷۹ ه. ق / ۱۴۷۴ م.) پسر سلطان سکندر حاکم کشمیر بود.

۳۴. غربا = کم درآمد، ضعیف.

۳۵. در کشمیر شد = بر کشمیر تسلط پیدا کرد.

۳۶. متن: سلیجند.

۳۷. گوارا نمی‌کردند = نمی‌پذیرفتند، هموار نمی‌کردند.

۳۸. رنجوشاه (= رنجین شاه): وی در سال ۷۲۵ هجری قمری / ۱۳۲۵ م. بر سریر مرزبانی کشمیر استقلال

حکمرانی یافته بانی مبانی جهانبانی گشت. (تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۶۵)

۳۹. متن: سفرات.

۴۰. پخلی (= پکهلی / Pakheli): ایالتی در تاجکستان که امروزه کولاب نامیده می‌شود.

۴۱. متن: پنوچه (Poonch)

۴۲. متن: پیک.

۴۳. میرشمس‌الدین عراقی مرید و خلیفه شاه قاسم فیض‌بخش بود و در سال ۹۸۸ هجری به عنوان سفیر از

جانب سلطان حسین بایقرا به کشمیر سفر کرد و مدت هشت سال در این سرزمین ماند. وی اهتمام

بسیاری به گسترش تشیع در کشمیر نمود و در این زمینه موفق بود و تاکنون مردمان کشمیر احترام

فوق‌العاده‌ای برای او قایل هستند. (اقتباس از نحفة الاحباب، نسخه بلتستان).

۴۴. متن: یکی.
۴۵. جاگیر: قطعه زمینی که از طرف پادشاه به افراد داده می‌شد.
۴۶. متن: اختشاش.
۴۷. ابترحال: وضع آنها بدتر شد.
۴۸. متن: برسد که.
۴۹. متن: قوای.
۵۰. تفریق آبادی = پراکندگی مساکن.
۵۱. اضلاع عمارات = دیوار ساختمانها.
۵۲. نمودند = ساختند.
۵۳. آنه: هر شانزده آنه برابر یک روپیه هندی.
۵۴. کروڑ: برابر است صد لک (ده میلیون) روپیه هندی.
۵۵. لک: برابر است با صد هزار.
۵۶. سرکار: دولت.
۵۷. خفیف به وزن = کم وزن، سبک.

58. Amritsar

۵۹. آزادخان (تولد: حدود ۱۷۶۵ م.) پسر حاجی کریم داد حاکم کشمیر از قبیله افغان بود.
۶۰. فرقه پندت (Pandit): یکی از چهار فرقه مذهب هندوان.
۶۱. متن: شدن.
۶۲. جوړه = جفت.
۶۳. ناپلئون بناپارت (Napoleon Bonapart).
۶۴. جنرل ونتوره (General Vintora).
۶۵. مهاراجه رنجیت سنگ حاکم پنجاب، پسر مهاسنگ.
۶۶. فرانسیس لئیف (Francis Leof).
۶۷. متن: معرفت.
۶۸. افسس والهای (Office Wallah) = دفتر تجارتي.
۶۹. نیلام = مزایده.
۷۰. کمیشن (Commission) = حق دلالی.
۷۱. متن: اعتبار.
۷۲. متن: بفریستند.
۷۳. متن: باعث.
۷۴. میم = مادام (Madam).
۷۵. مردم کمینه = مردم کم درآمد.
۷۶. متن: فی صد.